

ساز پروانه‌ها

The Melody of
Parvaneh

با پروانه‌ها بودن

Being With
Parvanehha

پروانه اسلالمبولی پور
Parvane Eslambolipoor

سرشناسه: اسلامبولی یور. پروانه، ۱۳۳۳-
 عنوان و نام پدیدآور: ساز پروانه‌ها با پروانه‌ها بودن / پروانه اسلامبولی یور
 مشخصات نشر: تهران - فریور، ۱۳۸۶.
 مشخصات ظاهری: ۶۴ص
 شابک: 978-600-90237-1-4
 وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا
 یادداشت: فارسی - انگلیسی
 موضوع: شعر فارسی - قرن ۱۴ - ترجمه شده به انگلیسی.
 موضوع: شعر انگلیسی - قرن ۲۰ م. - ترجمه شده از فارسی.
 موضوع: شعر فارسی - قرن ۱۴.
 رده‌بندی کنگره: ۱۳۸۶ ۲۰۳۸۲ س ۸۱۳ س / PIR ۷۹۵۴
 رده‌بندی دیوبی: ۱/۶۲ فا ۸
 شماره کتابشناسی ملی: ۱۱۷۲۸۰۳



شاعر: پروانه اسلامبولی یور

انتشارات: فریور

نوبت اول: سال ۱۳۸۷

چاپخانه: فرشیدو لیتوگرافی: فرشیدو

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۰۲۳۷-۱-۴

طرح جلد: سپیده ترابی

صفحه‌آرایی: طاهره معصومی

قیمت: ۱۵۰۰ تومان

تیراژ ۱۰۰۰ نسخه

'Present to the People of the world'

تقدیم به همه مردم دنیا



I will rise

من طلوع خواهم کرد



My poem sing

ای شعر من بخوان



چه زیباست با پروانه‌ها بودن
How it is beautiful being with butterflies
(Parvanehha)



Green Season of Love

فصل سبز عشق



Oh freedom

ای آزادی



Oh lord

ای خدا

مقدمه:

امیدوارم که در این کتاب کوچک توانسته باشم هدف و منظورم را، از «صلح، دوستی»، «ایثار، فداکاری»، «عشق و محبت»، «خوشبختی و زندگی»، «وحدت و همدلی»، «وطن و آزادی»، «حقوق بشر و عدالت»، از ترانه‌ی انسان و رویاها از اشک‌ها و لبخندها و با پروانه‌ها بودن را رسانده باشم ضمناً از خوانندگان گرامی پوزش می‌طلبم اگر در این کتاب نقصی وجود دارد.

کتاب را با متنی از «جبران خلیل جبران» که درباره حقوق بشر است آغاز می‌کنم. «پروانه اسلامبولی پور»

بشریت روح قدسی بر پهنه‌ی زمین است. روح قدسی در میان ملت‌ها گام بر می‌دارد، از عشق سخن می‌گوید و راه را نشان می‌دهد.

اما من کسانی را دیده‌ام که چشم به تمجید شما دوخته‌اند تا نفستان را ذلیل کنند و بدین سان برادران‌تان را به بردگی بکشانند.

اینان به همین دلیل می‌گویند عشق به هستی، مستلزم آن است که دیگران را از حقوق خود محروم سازیم.

اما من می‌گویم که حمایت از حقوق دیگری، شریف‌ترین و قشنگ‌ترین کار آدمی است.

اگر شرط بقای من فنای دیگری باشد، در آن صورت، خواهم گفت، مرگ برایم عزیزتر از زندگی است و اگر آدمی محترم و دوست داشتنی را نیایم تا به زندگی خاتمه دهد، به طیب خاطر با دستان خودم، پیش از آن که موعدش رسیده باشد، خود را به وادی ابدیت خواهم کشانم.

فرزانه کسی است که خدا را دوست می‌دارد و او را می‌ستاید. شایستگی آدمی ریشه در کردار و اندیشه‌ی او دارد، نه در رنگ، باورها، نژاد و یا اعقاب او. زیرا از یاد میر دوست من، که فرزند آگاه یک چوپان، برای یک ملت، گرمی‌تر از وارث ناآگاه تاج و تخت پدراست. آگاهی، تنها نشانه‌ی شرافت توست، مهم نیست که فرزند کیستی واز کدام نژادی.

هنگامی که به یاد زادگاهم می‌افتم از شوق شعله می‌کشم و باشور و اشتیاق به سمت خانه‌ای که در آن بالیدهام، رو می‌کنم اما اگر سائلی از آن خانه غذا و پناهی بخواهد و ساکنان خانه او را برانند، شور و شغف من به اندوه و ماتم به دل می‌گردد و اشتیاقم به فراموشی، آن‌گاه خواهم گفت: «خانه‌ای که نان را از گرسنه و بستر را از درمانده دریغ کند، سزاوار تخریب و ویرانی است.

بشریت قدسی، روح الوهی بر زمین است، همان بشریتی که در میان ویرانه‌ها می‌ایستد، برهنگی خویش را با لباسی مندرس می‌پوشاند، سیل اشک‌هایش را بر گونه‌های رنگ پریده‌اش روان می‌سازد و فرزندان خویش را با صدایی که زنگ آن در هوا طنین می‌افکند، فرا می‌خواند.

خونم را بریز و تنم را زخم بزن اما بدان که به روحم آسیبی نمی‌رسانی و آن را نابود نمی‌سازی.

دست‌ها و پاهایم را با غل و زنجیر ببند و به سیاه‌چالم بیفکن. با وجود این، نمی‌توانی افکارم را زندانی کنی، زیرا افکار من همچون نسیم آزاد است و از فضای بی‌زمان و بی‌کران عبور می‌کند.